# عادی سازان

## چرا کشورهای عربی درهای خود را به روی رژیم اسرائیل گشودند؟

ناعمه اصفهانیان

در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از امضای توافق‌نامه‌های ابراهیم، شاهد تغییرات شگرفی در روابط میان برخی کشورهای عربی و رژیم اسرائیل بوده‌ایم. از نزدیکی‌های آشکار دیپلماتیک گرفته تا همکاری‌های اقتصادی و امنیتی، روندی در حال شکل‌گیری است که تا چند دهه پیش غیرقابل تصور بود. اتفاقی که شاید اشتباه نباشد اگر بگوییم اصلی‌ترین دلیل وقوع ۷ اکتبر در سرزمین‌های اشغالی بود. این مقاله به بررسی ده دلیل اصلی و عمده این رویکرد جدید کشورهای عربی در قبال رابطه با رژیم عبری می‌پردازد.

### نگرانی از خروج آمریکا از منطقه

بسیاری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و بحرین، کاهش یا خروج احتمالی نیروهای نظامی آمریکا از خاورمیانه را تهدیدی جدی برای امنیت خود می‌دانند. نگرانی آن‌ها از این تحولات ریشه در چند عامل دارد که به شکل درهم‌تنیده‌ای با مسائل ژئوپلیتیکی منطقه ارتباط دارد.

نخست، توازن قدرت در برابر ایران یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هاست. این کشورها حضور نظامی ایالات متحده را عاملی بازدارنده در برابر گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران می‌دانند. در صورت کاهش این حضور، آن‌ها خود را در برابر سیاست‌های تهاجمی‌تر تهران آسیب‌پذیرتر می‌بینند.

در کنار آن، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی نفتی و اقتصادی نیز موضوعی کلیدی است. کشورهای عربی به دلیل اتکای فراوان به صادرات انرژی، نگرانند که در صورت بروز بحران یا بی‌ثباتی، منابع حیاتی‌شان در معرض خطر قرار گیرد و از حمایت نظامی آمریکا محروم بمانند.

همچنین، نگرانی از خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا و ظهور بازیگران غیردولتی یا گروه‌های مورد حمایت ایران، همچون انصارالله در یمن یا گروه‌های مسلح در عراق و سوریه، فضای امنیتی منطقه را بیش از پیش تیره کرده است.

تجربه خروج ناگهانی نیروهای آمریکایی از افغانستان نیز به تردیدها نسبت به تعهدات بلندمدت واشنگتن دامن زده است. همین بی‌اعتمادی موجب شده برخی کشورهای عربی به دنبال تنوع‌بخشی در سیاست خارجی خود باشند؛ از جمله نزدیکی به چین و روسیه. در این میان، نزدیکی به رژیم اسرائیل از سوی برخی پایتخت‌های عربی به عنوان راهبردی برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی می‌شود؛ نوعی جبهه‌بندی جدید که در صورت کاهش نقش ایالات متحده در منطقه، می‌تواند جایگزین حمایت نظامی آن شود.

### مزایای همکاری امنیتی و اطلاعاتی

رژیم اسرائیل در سال‌های اخیر به عنوان یکی از بازیگران پیشرو در عرصه اطلاعات نظامی، امنیت سایبری و مبارزه با تروریسم شناخته شده است؛ مسئله‌ای که توجه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را نیز به خود جلب کرده است. برای این کشورها، همکاری با رژیم دیگر تنها یک تابو سیاسی نیست، بلکه به‌مثابه ابزاری کارآمد برای مهار تهدیدات داخلی و منطقه‌ای تلقی می‌شود.

یکی از محورهای اصلی این همکاری، تلاش مشترک برای مهار نفوذ ایران است. اسرائیل با توانایی‌های خود در شناسایی تحرکات نظامی ایران در نقاط حساسی چون خلیج فارس، سوریه، عراق و لبنان و همچنین رهگیری انتقال تسلیحات به گروه‌هایی مانند حزب‌الله، حماس و حوثی‌ها، نقش کلیدی در این زمینه ایفا می‌کند. افزون بر آن، قابلیت‌های پیشرفته ردیابی سایبری اسرائیل در رصد فعالیت‌های تهران، به‌ویژه حملات سایبری به زیرساخت‌های نفتی، برای شرکای عرب بسیار ارزشمند است.

در حوزه مقابله با تهدیدهای موسوم به تروریستی نیز اسرائیل با ارائه اطلاعات امنیتی و شناسایی زودهنگام تهدیدات، به کشورهای عربی در پیشگیری از حملات احتمالی کمک می‌کند. این همکاری شامل نفوذ به شبکه‌های مالی و ارتباطی گروه‌های وابسته به ایران و متوقف کردن عملیات‌های خرابکارانه در مراحل اولیه است.

از دیگر مزایای این نزدیکی، تقویت قدرت بازدارندگی کشورهای عربی در برابر حملات احتمالی است. نمونه‌هایی از این اقدامات شامل ایجاد شبکه‌های راداری مشترک برای رهگیری موشک‌ها و پهپادهای ایران، مذاکره برای نصب سامانه‌های پدافند هوایی اسرائیلی مانند «گنبد آهنین» در کشورهایی چون بحرین و امارات، و برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی بی‌سابقه میان اعراب و اسرائیل است.

افزون بر آن، بهره‌گیری از فناوری‌های امنیتی رژیم اسرائیل، مانند دوربین‌های نظارتی پیشرفته، ابزارهای فیلترینگ سایبری و تحلیل کلان داده‌ها، به کشورهای عربی این امکان را می‌دهد تا زیرساخت‌های حیاتی خود از جمله انرژی، آب، برق و ارتباطات را با دقت بیشتری محافظت کنند.

در نهایت، چنین همکاری‌هایی زمینه‌ساز شکل‌گیری یک بلوک امنیتی جدید در غرب آسیاست؛ بلوکی که نه‌تنها بر محور مقابله با ایران تعریف می‌شود، بلکه به تقویت همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی با آمریکا و ناتو نیز می‌انجامد. در این چهارچوب، رژیم اسرائیل به‌تدریج جایگاه خود را به عنوان یک قدرت امنیتی قابل اتکا در منطقه تثبیت کرده و کشورهای عربی نیز نقش فعال‌تری در معماری امنیتی جدید ایفا می‌کنند.

### فشار و مشوق‌های ایالات متحده برای نزدیکی کشورهای عربی به رژیم اسرائیل

ایالات متحده آمریکا در روند عادی‌سازی روابط میان برخی کشورهای عربی و رژیم اسرائیل، نقشی محوری و چندلایه ایفا کرده است. این فرایند که با عنوان «توافقات ابراهیم» شناخته می‌شود، تنها یک رویداد دیپلماتیک نبود، بلکه محصول یک استراتژی گسترده آمریکایی بود که ترکیبی از فشار، مشوق و تضمین را در بر می‌گرفت.

در گام نخست، واشنگتن با ارائه تضمین‌های امنیتی و فروش تسلیحات پیشرفته، اعتماد کشورهای عربی را جلب کرد. برای نمونه، امارات متحده عربی به عنوان بخشی از توافق، اجازه خرید جنگنده‌های پیشرفته F-۳۵ را دریافت کرد؛ بحرین و عربستان نیز از پشتیبانی اطلاعاتی و تجهیزاتی آمریکا بهره‌مند شدند. ایالات متحده همچنین متعهد شد در صورت بروز تهدید، حضور نظامی خود را در منطقه تقویت کند.

همزمان، مشوق‌های اقتصادی نقش مهمی در جلب نظر دولت‌های عربی داشت. آمریکا وعده داد در پروژه‌های زیرساختی، فناوری‌های نوین و انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کند. در مورد سودان، حتی فراتر رفت و با خارج کردن این کشور از فهرست حامیان تروریسم، زمینه جذب کمک‌های بین‌المللی را برایش فراهم ساخت. در بعد ژئوپلیتیکی، آمریکا به روشنی به کشورهای عربی هشدار داده که نزدیکی بیش از حد به چین یا روسیه ممکن است حمایت امنیتی واشنگتن را به خطر اندازد. این پیام، به‌ویژه برای کشورهایی چون عربستان و امارات که به امنیت آمریکا وابسته‌اند، بسیار جدی تلقی شد.

در زمینه مسئله فلسطین، آمریکا تلاش کرد با مدیریت این پرونده، موانع سنتی در روابط کشورهای عربی با رژیم اسرائیل را کنار بزند. به برخی دولت‌ها اطمینان داده شد که بدون حل نهایی منازعه فلسطین، نمی‌توان به عادی‌سازی رسید. همچنین وعده داده شد که آمریکا با استفاده از نفوذ خود، رفتار اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها را مهار خواهد کرد؛ هرچند این وعده‌ها تاکنون جنبه عملی به خود نگرفته‌اند.

نهایتاً ایالات متحده با تکیه بر قدرت رسانه‌ای و فضای دیپلماتیک جهانی، تلاش کرد این روند را به عنوان یک موفقیت تاریخی و گامی به سوی ثبات منطقه معرفی کند. رهبران عربی که وارد این مسیر شدند، در سطح بین‌المللی تشویق شدند و مشروعیت بیشتری یافتند، بی‌آنکه الزاماً در داخل با استقبال عمومی روبه‌رو شوند. این سیاست آمریکا را باید بخشی از تلاش گسترده‌تر برای بازطراحی نظم امنیتی منطقه پس از کاهش حضور مستقیم نظامی‌اش دانست؛ نظمی که در آن، ائتلاف‌های جدید جایگزین اتحادهای سنتی می‌شوند.

### منافع اقتصادی و فناوری در روابط کشورهای عربی با رژیم اسرائیل

در سال‌های اخیر، کشورهای عربی، به‌ویژه در حاشیه خلیج فارس، با آگاهی از نزدیک شدن به پایان عصر نفت، به دنبال تنوع‌بخشی به اقتصاد خود بوده‌اند. در این مسیر، رژیم اسرائیل به عنوان یکی از پیشروترین کشورها در زمینه فناوری، کشاورزی پیشرفته و نوآوری، به‌تدریج به یک شریک اقتصادی قابل توجه برای این کشورها تبدیل شده است. آنچه پیش‌تر یک رابطه صرفاً امنیتی و اطلاعاتی تلقی می‌شد، اکنون ابعادی اقتصادی و فناورانه نیز یافته است.

در حوزه کشاورزی، رژیم اسرائیل با توسعه فناوری‌های نوین از جمله کشاورزی هوشمند، سامانه‌های آبیاری قطره‌ای، گلخانه‌های پیشرفته و اصلاح نژاد گیاهی، توجه کشورهای کم‌آب منطقه را به خود جلب کرده است. امارات، عربستان و حتی مراکش از جمله کشورهایی‌اند که با شرکت‌های اسرائیلی مانند NETAFIM وارد همکاری شده‌اند تا امنیت غذایی خود را در اقلیم خشک منطقه تقویت کنند.

همچنین در زمینه مدیریت منابع آب، اسرائیل تجربیات موفقی در بازیافت فاضلاب، نمک‌زدایی آب دریا و مدیریت هوشمند مصرف آب ارائه داده است. این مهارت‌ها برای کشورهای عربی که با بحران کم‌آبی مواجهند، حیاتی به شمار می‌آیند. نمونه‌هایی از این همکاری‌ها را می‌توان در تفاهم‌نامه‌های سه‌جانبه میان اسرائیل، امارات و اردن مشاهده کرد.

در بخش فناوری پزشکی نیز اسرائیل در حوزه‌هایی چون سلامت دیجیتال، تجهیزات پزشکی پیشرفته و استفاده از هوش مصنوعی در تشخیص بیماری‌ها، دستاوردهای چشمگیری داشته است. در دوران همه‌گیری کرونا، برخی همکاری‌های علمی و تبادل اطلاعات میان نهادهای پزشکی اسرائیلی و کشورهای عربی برقرار شد و اکنون نیز برخی بیمارستان‌های خصوصی اماراتی با شرکت‌های اسرائیلی قرارداد همکاری دارند.

رژیم اسرائیل به‌دلیل داشتن بیش از ۹۰۰۰ استارتاپ، عنوان «ملت استارتاپ‌ها» را به خود اختصاص داده است. این پویایی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر عربی، به‌ویژه از امارات و عربستان را به خود جذب کرده است. طی سال‌های اخیر، نمایشگاه‌ها و رویدادهای مشترک فناوری میان تل‌آویو و دبی برگزار شده‌اند که از گرم شدن روابط اقتصادی حکایت دارد.

در نهایت، همکاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، به‌ویژه انرژی خورشیدی و فناوری‌های ذخیره‌سازی انرژی، اهمیت روزافزونی یافته است. این همکاری‌ها در چهارچوب برنامه‌های کلانی چون «چشم‌انداز ۲۰۳۰» عربستان سعودی تعریف می‌شوند که برگذار از اقتصاد نفتی و توسعه پایدار متمرکز است.

به این ترتیب، رابطه میان برخی کشورهای عربی و رژیم اسرائیل از یک اتحاد صرفاً امنیتی فراتر رفته و در حال تبدیل شدن به شراکتی راهبردی در حوزه‌های متنوع اقتصادی و فناورانه است؛ پدیده‌ای که آینده نظم اقتصادی منطقه را دگرگون خواهد کرد.

### خستگی دیپلماتیک از پرونده فلسطین

پس از دهه‌ها رکود در مذاکرات صلح و بی‌نتیجه ماندن ابتکارهای دیپلماتیک گوناگون، بسیاری از دولت‌های عربی تصمیم گرفته‌اند مسیر خود را از مسئله فلسطین جدا کنند. آن‌ها با اتخاذ سیاست «دیپلماسی جداگانه»، به‌جای انتظار برای حل منازعه فلسطین و رژیم اسرائیل، بر اولویت‌های راهبردی و منافع ملی خود تمرکز کرده‌اند.

دیدار مشاور امنیت ملی با یک مقام اماراتی در امارات، ۱ مهر ۱۴۰۴

دیدار مشاور امنیت ملی اسرائیل، مشاور ارشد نیکسن جمهوری آمریکا و مشاور امنیت ملی امارات / ابوظبی، ۲۰۲۱

دیدار وزرای خارجه اسرائیل و امارات، مادرید ۲۰۲۲

دیدار وزرای خارجه اسرائیل و بحرین در اسرائیل، مادرید ۲۰۲۲





از زمان امضای توافق اسلو در سال ۱۹۹۳، روند صلح نه‌تنها پیشرفت محسوسی نداشته، بلکه به‌مرور زمان به صحنه‌ای از بی‌اعتمادی، بن‌بست‌های سیاسی و درگیری‌های مکرر بدل شده است. کنفرانس‌های بین‌المللی، طرح صلح عربی در سال ۲۰۰۲، و «معامله قرن» آمریکا در سال ۲۰۲۰ همگی یا به شکست انجامیده‌اند یا از سوی یکی از طرف هارد شده‌اند. در این میان، کشورهای عربی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که روند صلح به گروگان رقابت‌های داخلی و نبود اراده سیاسی در دو طرف تبدیل شده است.

در نتیجه، بسیاری از این دولت‌ها ترجیح داده‌اند منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی خود را فدای انتظار برای یک توافق صلح نامعلوم نکنند. امارات متحده عربی، بحرین و حتی عربستان سعودی —هرچند به صورت غیررسمی— از این رویکرد پیروی کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که می‌توانند با رژیم اسرائیل روابط رسمی و همکاری برقرار کنند، در عین حال حمایت نمادین، رسانه‌ای یا بشردوستانه خود از مردم فلسطین را نیز ادامه دهند.

این رویکرد جدید از نگاه این دولت‌ها واقع‌گرایانه‌تر و کارآمدتر است: ایجاد نفوذ و ارتباط در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، بدون گروگان بودن درگیری‌های تاریخی. هرچند این سیاست با انتقادات گسترده‌ای از سوی افکار عمومی جهان عرب و گروه‌های حامی فلسطین مواجه شده، اما به نظر می‌رسد که برای بسیاری از دولت‌های عربی، ملاحظات ژئوپلیتیکی و اقتصادی امروز، سنگین‌تر از تعهدات تاریخی دیروز است.

### رقابت درون‌منطقه‌ای برای نفوذ

کشورهایی مانند امارات و عربستان به دنبال ایفای نقش رهبر در خاورمیانه هستند. نزدیکی به رژیم اسرائیل، به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و متحد آمریکا، در راستای تقویت جایگاه ژئوپلیتیک این کشورهاست. این کشورها در یک رقابت پنهان و گاه آشکار برای رهبری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در خاورمیانه‌اند و هرکدام تلاش می‌کنند به مرکز تصمیم‌گیری منطقه‌ای تبدیل شوند، نفوذ سنتی مصر یا ایران را به چالش بکشند و روابط ویژه‌تری با ایالات متحده و غرب برقرار کنند. در همین راستا نزدیکی به رژیم صهیونیستی برای کشورهایی مانند امارات و عربستان به‌معنای دسترسی به نفوذ غیرمستقیم در واشنگتن، لندن و پاریس نیز است. همچنین، همکاری با رژیم این پیام را به رقبا (مانند قطر، ترکیه یا ایران) می‌دهد که این کشورها از حمایت متحدین قدرتمندی برخوردارند. این کشورها تلاش دارند از طریق برندسازی بین‌المللی و توسعه فناوری و اقتصادی خود را به عنوان پیشرفته‌ترین در منطقه نشان دهند. برای مثال عربستان با «چشم‌انداز ۲۰۳۰» به دنبال تحول کامل اقتصادی و اجتماعی است. و امارات با سیاست «دیپلماسی تکنولوژی» سعی دارد خود را به هاب نوآوری منطقه تبدیل کند. نزدیکی به رژیم عبری برای هر دو کشور، ابزاری برای تسریع پروژه‌های فناوری، امنیتی و انرژی است.

### ادغام در نظم نوین جهانی

در دنیای در حال جهانی شدن، که رقابت‌های ژئوپلیتیکی جای خود را به رقابت‌های اقتصادی و فناورانه داده‌اند، کشورهای عربی نیز به تدریج مسیر دیپلماسی عمل‌گرایانه را در پیش گرفته‌اند؛ رویکردی که دیگر بر مبنای آرمان‌گرایی یا وابستگی‌های سنتی شکل نمی‌گیرد، بلکه به دنبال حداکثرسازی منافع ملی در یک نظام بین‌المللی پیچیده و به‌هم‌پیوسته است.

در این چهارچوب، تعامل با رژیم اسرائیل نه‌تنها یک تصمیم سیاسی، بلکه بخشی از راهبرد مدرن اقتصادی و بین‌المللی کشورهای عربی است. رژیمی که با داشتن پیوندهای استراتژیک با آمریکا، اروپا، چین، هند و آفریقا، به گره‌گاهی از شبکه تجارت، فناوری و امنیت جهانی تبدیل شده است. برای کشورهایی چون امارات و عربستان، که در حال برندسازی جهانی خود هستند —از دبی مرکز تجارت و نوآوری گرفته تا عربستان آینده‌نگر با پروژه «نیوم»— رژیم اسرائیل می‌تواند نقش یک «پل اتصال» به بازارهای جهانی و فناوری‌های پیشرفته را ایفا کند.

از منظر دیگر، عادی‌سازی روابط با تل‌آویو به‌مثابه سیگنالی از ثبات سیاسی، عقلانیت دیپلماتیک و آمادگی برای شراکت جهانی تلقی می‌شود؛ سیگنالی که به‌ویژه برای سرمایه‌گذاران غربی جذاب است. تجربه نشان داده است که پس از توافقات ابراهیم، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در امارات، بحرین و مراکش در حوزه‌هایی چون انرژی، زیرساخت، گردشگری و فناوری به‌طور محسوسی افزایش یافته است.

در نهایت، کشورهای عربی دریافته‌اند که در عصر جهانی شدن، بقا و رشد نه در تقابل‌های ایدئولوژیک، بلکه در توانایی برای حضور هوشمندانه در زنجیره‌های قدرت، فناوری و بازار جهانی است. و در این مسیر، حتی رژیمی که روزگاری دشمن تلقی می‌شد، می‌تواند به یک شریک استراتژیک بدل شود، اگر منافع ملی ایجاب کند.

### تقویت جایگاه در رقابت با محور مقاومت

در سال‌های اخیر، شاهد چرخشی آشکار در سیاست خارجی برخی کشورهای عربی بوده‌ایم -نخست امارات متحده عربی و سپس بحرین- که تصمیم گرفتند مسیر نزدیکی به رژیم اسرائیل را با صراحت بیشتری دنبال کنند. این تحولات، که در قالب «توافقات ابراهیم» در سال ۲۰۲۰ رسمی شد، تنها یک تغییر تاکتیکی نبود، بلکه بازتابی از یک دگرگونی راهبردی در نگاه این کشورها به امنیت، اتحادهای منطقه‌ای و جایگاه خود در نظم نوین جهانی است. یکی از محرک‌های اصلی این نزدیکی، مقابله با آن چیزی است که این دولت‌ها «محور مقاومت» می‌خوانند؛ ائتلافی از بازیگران سیاسی و نظامی در منطقه که تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار دارند و رسماً دشمنی با غرب و به‌ویژه رژیم اسرائیل را در اولویت قرار داده‌اند. گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، حماس در فلسطین و انصارالله در یمن، در نگاه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، نه‌تنها تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای هستند، بلکه می‌توانند به ابزارهایی برای نفوذ ایران در محیط پیرامونی آن‌ها تبدیل شوند.

در چنین شرایطی، روابط استراتژیک با تل‌آویو نه به‌عنوان یک «پایان خصومت تاریخی»، بلکه به‌مثابه ابزاری برای مهار تهدیدهای امنیتی و تقویت موقعیت منطقه‌ای دیده می‌شود. این کشورها به این باور رسیده‌اند که در نبرد حمایت مؤثر و قاطع غرب، نزدیکی به رژیم اسرائیل می‌تواند توازن قوا را به نفع آن‌ها تغییر دهد و نوعی بازدارندگی در برابر محور مقاومت ایجاد کند.

در واقع، عادی‌سازی روابط با رژیمی که زمانی «دشمن مشترک عربی» تلقی می‌شد، حالا به ابزاری برای مهار دشمن مشترک دیگری بدل شده است؛ ایران و متحدان منطقه‌ای‌اش.

### تمایل نسل جدید حاکمان به نوسازی و انعطاف‌پذیری سیاسی

رهبران جوان‌تر مانند محمدبن زاید و محمدبن سلمان، نگاه عمل‌گرایانه‌تری به روابط بین‌الملل داشته و تمایل دارند کشورشان در منطقه‌ای جدید و بدون نزاع‌های گذشته تعریف شود. آن‌ها تمایل دارند که سیاست‌های خارجی کشور خود را به‌گونه‌ای بازتعریف کنند که مبتنی بر نوسازی ارزش‌ها و بازتولید فرهنگ غربی و انعطاف‌پذیری سیاسی باشد. این رهبران که در نسل جدید حاکمان کشورهای عربی قرار دارند، به‌ویژه در مقایسه با نسل‌های قبلی که بیشتر به سیاست‌های محافظه‌کارانه و مقابله‌جویانه تمایل داشتند، نگاه عمل‌گرایانه‌تری به روابط بین‌الملل دارند.

یکی از دلایل اصلی این تغییر نگرش، نیاز به تغییر در روندهای جهانی و منطقه‌ای با حل شدن در نظم بین‌المللی و در واقع غرب است. این رهبران به دنبال نوسازی اقتصادی و اجتماعی در کشورهای خود هستند و از این رو می‌خواهند کشورشان در منطقه‌ای جدید و بدون نزاع‌های گذشته تعریف شود. برای این رهبران، حل‌وفصل اختلافات گذشته و گسترش روابط با کشورهای مختلف، از جمله رژیم اسرائیل، می‌تواند به تقویت موقعیت اقتصادی و سیاسی کشورشان کمک کند. آن‌ها مصمم‌اند کشورشان را به‌عنوان بازیگری مهم در اقتصاد جهانی، فناوری و دیپلماسی معرفی کنند. به همین دلیل، شاهد تغییرات قابل‌توجهی در سیاست‌های این کشورها در حوزه‌هایی مانند برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم اسرائیل، همکاری‌های اقتصادی و نظامی با کشورهای غربی، و حتی تلاش برای حل مسئله فلسطین به روش غرب و با نگاهی مثبت‌تر به همکاری‌های چندجانبه با این بلوک هستیم.

### واکنش به تهدیدات «اسلام‌گرایی افراطی»

در سال‌های اخیر، امنیت داخلی اولویت اصلی بسیاری از دولت‌های عربی بوده است؛ دولت‌هایی که از یک سو با موج‌هایی از تندروی داخلی (چه در قالب داعش و القاعده، چه در قالب اخوان‌المسلمین و هم‌فکران آن‌ها) روبه‌رو بوده‌اند و از سوی دیگر با افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران که از گروه‌های شیعه‌محور مانند حزب‌الله، انصارالله و حشدالشعبی حمایت می‌کند، احساس تهدید کرده‌اند. این دولت‌ها حالا به جای همراهی با گفتمان‌های آرمان‌گرایانه و ضداستعماری سابق، ترجیح می‌دهند روی منافع مشترک و دشمنان مشترک تمرکز کنند. در نتیجه، نزدیکی به رژیم اسرائیل به عنوان یک قدرت نظامی اطلاعاتی و دشمن قسم‌خورده همان گروه‌هایی که برای آن‌ها هم تهدید محسوب می‌شوند، منطقی‌تر از حمایت صرف از مسئله فلسطین دیده می‌شود.

از دید آن‌ها، رژیم عبری تجربه زیادی در کنترل گروه‌های غیردولتی مسلح، استفاده از فناوری در امنیت مرزی، و مقابله با جنگ‌های نامتقارن دارد. پس همکاری در این زمینه می‌تواند برای کشورهای عربی نگران از نفوذ اسلام‌گرایی، بسیار سودمند باشد. به طور کلی اگرچه عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم اسرائیل با مخالفت‌های داخلی و امنیت گرفته تا اقتصاد، سیاست جهانی و تغییر نسل در رهبران منطقه، همه در جهت نزدیکی بیشتر با رژیم اسرائیل حرکت می‌کنند. این نزدیکی، هرچند هنوز با موانع سیاسی و فرهنگی روبه‌رو است، اما در صورت وقوع آینده جدیدی برای دیپلماسی غرب آسیا رقم خواهد زد.